نقد و بررسی توصیفی و محتوایی مجموعه آثار تالیفی عارف آزادیخواه حاج شیخ عبدالرسول نیر شیرازی اعلی الله مقاله؛ این شماره معرفی نخستین جلد از یادداشت های وی با عنوان

تحفه نیر

قسمت سوم

سید محی الدین حسینی ارسنجانی - پژوهشگر فرهنگ و تمدن فارس

با این توصیفات مهمترین مشخصه بارز و خصوصیت اخلاقی جناب شیخ عبدالرسول نیر شیرازی را می توان اصلاح گری وی و تلاش برای احیای سنت نیکوی نبوی یعنی امر به معروف و نهی از منکر دانست. او پیوسته در اندیشه آزادی همه جانبه مردم دربند در ظلم و ستم بیگانه و مخالف حضور اجانب در خاک پاک وطن بود از این رو روح بیدار وی مخالف هر گونه نیرنگ مستبدین و خائنین به ملت بود و سرانجام آنکه شیخ عارف مرحوم عبدالرسول نیر شیرازی از ناآگاهی مردم و عدم اطلاع توده های محروم جامعه آن روزگار از مصایب و گرفتاری هایی که بر آنها رفته و می رفت همواره شکوه داشت و بر حال مردم و رعیت زمانه خویش عنصرها بسیار می‌خورد. او گرچه فردی در لباس روحانیت و متعهد انجام رسالت روحانی خویش بود اما به حق وی را باید نمونه ای از روحانیت روشنفکر مجهز به دانش روز در آن روزگار دانست.

رضا خان پهلوی و شیخ عبدالرسول نیر شیرازی :

یکی از مخالفان جدی زیاده خواهی های رضا خان پهلوی در شیراز و فارس شیخ عبدالرسول نیر شیرازی بود. در یادداشت های وی از رضاخان با قید عنوان «عفریته بد قیافه» یاد شده است. او همچنین می نویسد: ...« موقعی که همه او[رضاخان] را منجی ایران می شناختند من او را مهلک ایران می‌دانستم. هنگامی که او را نابغه می خواندند، یک نفر لاابالی جلادبیش نمی دیدم... هر که در سایه او انتظار خوش بختی داشت من انتظار بدبختی می کشیدم ...» در کتاب تحفه نیر از انتقادات تند نویسنده از اوضاع و احوال اسف بار زمان رضاخان مطلع می شویم. نیر اگر چه در شیراز و فارس، تهران و عراق بر علیه مظالم دودمان رضاخانی مطالب بسیاری گفت و نوشت اما به جهت استبداد فزاینده حاکم بر آن روزگار نتوانست عملا کاری اثر گذار انجام دهد لذا در اواخر عمر با ناامیدی از هر آنچه گفته یا نوشته سخنی بر زبان نیاورد و سکوت معنا دار را به شهرت طلبی ترجیح داد. یکی از ایراداتی را که مصحح کتاب تحفه نیر به مولف که از قضا عموی بزرگ او نیز می‌باشد وارد می داند، تعریف و تمجید جناب شیخ نیر از خاندان قاجاریه است و شاید مخالفت وی با رضاخان به دلیل بی اعتنایی او به احمدشاه و سلطنت قاجاریه باشد. دفاع شیخ نیر از عملکرد شاهی همچون احمدشاه قاجار مساله و موضوعی است که بایستی در جای خود مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

دیگر آثار شیخ عبدالرسول نیر شیرازی :

علاوه بر اثر جاویدان و منحصر به فرد تحفه نیر که در ۵ مجله قطور نگارش یافته این نویسنده و مورخ شیرازی دیوان اشعاری لطیف همراه با کتب ارزشمند دیگری از خود برجای گذاشته است . از جمله : بیانیه نیر» که در آخرین سال از عمر شریف خود نگاشته و ارادتمندان وی تحت عنوان «کوکب نیر» در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسانده اند. موضوع این کتاب دردفاع از اهل طریقت و پاسخی به رساله التفتیش عن حقیقه الدرویش نوشته عبدالرضا برقعی است . رساله «نامه نیر» در دفاع از اهل سیر و سلوک «مقاله درویش» و رساله ای در توحید و دیگر آثاری که بعضا ناپدید گشته یا مطلبی از ایشان که به صورت جزوات و کتابچه ها از سوی انتشارات کتابخانه احمدی و سایر چاپخانه های شیراز به چاپ رسیده اند شیخ عبدالرسول نیر شیرازی از شعرای رباعی سرای عصر وروزگار خویش است و البته در قطعه، قصیده، غزل و مثنوی نیز مهارتی استادانه یافت. شرح احوال و آثار وی در منابع مهم فارس شناسی و کتب چاپ قدیم شیراز مکرر آمده است. امید است انتشارات کتابخانه احمدی شیراز و بنیاد محترم فارس شناسی و دیگر اساتید برجسته دانشگاه همچون دکتر محمد یوسف نیری نسبت به چاپ دیگر آثار جناب شیخ عبدالرسول نیر همت گمارند و جامعه علمی فرهنگی را با خدمات، آثار و افکار و اندیشه های شیخ آزادیخواه شیراز و فارس بیش از گذشته آشنا نمایند.

برخی مزیت های کتاب تحفه نیر :

برای این اثر ارزنده و جامعه جناب شیخ عبدالرسول نیر شیرازی مزایا و محاسن زیادی متصور است از جمله آنکه :

۱- کاملترین منبع خبری از شناخت تاریخی و فرهنگی اجتماعی، سیاسی و حوادث فارس در اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است.

۲- منبع مهم مورد استفاده در شناخت یکی از مهمترین وقایع اجتماعی ایران یعنی جریان مشروطیت و حواشی آن به همراه اسامی مبارزان و مجاهدان برخاسته از فارس و شیراز در انقلاب مشروطیت است.

۳- کتابی مفید در تحقیق پیرامون شناخت یکی از خاندان های بزرگ شیراز یعنی خاندان شریف محلاتی ها و علمای بارز این خاندان از جمله مرحومان شیخ محمد جعفر و بهاءالدین محلاتی (ره) است. ۴- تحفه نیر بهترین معرف نویسنده و شارح زندگی شیخ عبدالرسول نیر شیرازی است و لذا جامع ترین مطالب پیرامون زندگی، شخصیت و افکار، آثار و مبارزات و خدمات وی در این اثر مندرج گردیده است. ۵- این اثر در حکم فارسنامه ای در یک مقطع مهم و تاریخی است که در آن ذکری از مشاهیر رجال و نام آوران علمی - سیاسی و اجتماعی عصر قاجاری و اوایل عصر پهلوی شده است. ۶- روانی نثر و پرهیز از واژگان ثقیل و غیر قابل فهم برای عموم هنر نویسنده و مولف کتاب تحفه نیر و یکی دیگر از مزایای این اثر ماندگار است. ۷- واقعیت نویسی و وقایع نگاری مرحوم شیخ عبدالرسول نیر شیراز مطلبی است که هر خواننده مطلع از تاریخ معاصر و پژوهشگر در تاریخ مشروطیت به خوبی پی به آن می برد. از این رو بی طرفی و جامعیت علمی و خبری جناب شیخ از اوضاع و احوال زمانه خویش می تواند مزیتی بزرگ در تالیف ماندگار کتاب منحصر به فرد و ارزشمند تحفه نیر به حساب آید.

بهترین را انتخاب کنید

نویسنده : عباس خادم الحسینی

زندگی ما را مجموعه ی انتخاب های ما می سازند و به پیش می برند. این بدان معناست که کمیت و کیفیت انتخاب های ما "چگونه" بودن مان را رقم می زنند و ظاهر و باطن زندگی مان را تشکیل می‌دهند.

واقعیت قضیه این است که شخصیت وحتی سرنوشت ما درگرو همین انتخاب های کوچک و درشت روزمره است.

دکتر ویکتور فرانکل می گوید : "انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد. انسان واکنش خود را در برابر رنج ها و سختی های ناخواسته ولی پیش آمده، و شرایط محیطی، خود انتخاب می کند و هیچ کسی را جز خود او یارای آن نیست که این حق را از او بستاند ".

محدثی نیز در کتاب "گامی در مسیر" در این مورد می گوید : "تو مختاری، پس ناچار باید انتخاب کنی. بزرگی آدم ها به بزرگی انتخاب های آنهاست. تو می خواهی بزرگ باشی یا کوچک؟ این دیگر با خود توست. اما این را هم بدان که انتخاب تو همواره با توست. تا ابد، تا همیشه ".

می دانم که این جملات ممکن است برای خیلی ها شعارهایی زیبا اما غیر قابل باور به نظر برسند. در اطراف ما فراوان هستند کسانی که خود را در انتخاب کردن مختار نمی دانند و این گونه پیام ها را کلیشه ای و به دور از واقعیت های زندگی به حساب می‌آورند.

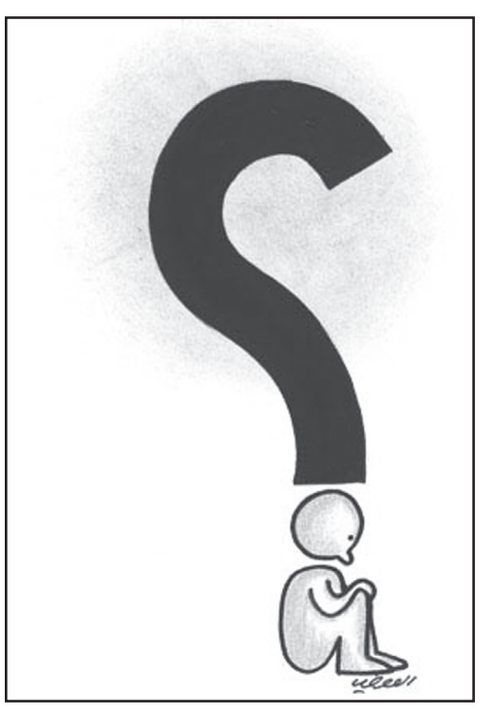

شاید با ذکر این خاطره، بهتر بتوانم حق مطلب را ادا کنم. چندین سال پیش یکی از دوره های آموزشی من در روزهای پنج شنبه و جمعه در دانشگاه شیراز برگزار می شد و افراد مختلفی برای بالا بردن سطح کیفی زندگی خود در این کارگاه ها شرکت می کردند.

یکی از هنرجویان، خانم پرستاری بود که همواره درخواست می کرد کلاس های جمعه را به یک روز دیگر هفته انتقال دهیم. وقتی علت را جویا شدم اظهار داشت که پرستاران بیمارستانی که وی در آنجا شاغل است جمعه ها را به صورت یک هفته در میان شیفت هستند (یعنی باید در محل کار خود حضور داشته باشند) و طبق قانون بیمارستان، به کسانی که شیفت هستند مرخصی داده نمی شود. به همین علت او به طور ناخواسته کلاس های جمعه را از دست می دهد.

در جوابش لبخندی زدم و گفتم :

- اینطور نیست که آنها به شما مرخصی نمی دهند بلکه این شمایید که انتخاب می کنید آنها به شما مرخصی ندهند.

با تعجب گفت :

- چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که من عاشق کلاس های شما هستم و شهریه ی دوره را هم تمام و کمال پرداخت کرده ام.

می دانستم که او دختر کوچکی (حدوداً پنج، شش ساله) دارد بنابراین برای این که او را نسبت به قدرت انتخابی که دارد آگاه کنم گفتم :

- می خواهم دو سوال از شما بپرسم که با جواب دادن به آنها متوجه حقایقی خواهید شد که اکنون از درک آن غافل مانده اید.

سوال اول : فرض کنید یک روز جمعه در محل کار خود حاضر شده اید که به شما زنگ می زنند و خبر می دهند که کلاس خادم الحسینی در دانشگاه شیراز تشکیل شده است. در این صورت شما چکار می کنید؟

به سردی جوابم داد:

- هیچ کاری نمی کنم چون می دانم که طبق قانون به من مرخصی نمی دهند.

گفتم: بسیار خوب حالا برویم سراغ سوال دوم :

فرض کنید یک روز جمعه در محل کار خود حاضر شده اید که به شما زنگ می‌زنند و خبر می دهند که دختر کوچک تان می خواسته از عرض خیابان رد شود که متأسفانه اتومبیلی با سرعت به او زده و فرار کرده و اکنون دختر بیچاره ی شما در فلان بیمارستان بستری شده است. در این صورت پس از شنیدن خبر چکار می کنید؟

با قاطعیت و بدون هیچ شک و تردیدی گفت:

- معلوم است. بلافاصله به سراغ دخترم می روم. حتی یک لحظه هم معطل نمی کنم.

لبخندی زدم و گفتم :

دیدید انتخاب کردید؟

با حق به جانبی خاص گفت :

- آخه تصادف دخترم خیلی مهم تر از کلاسم است.

گفتم : این که کدام مهم تر هستند را شما تشخیص می دهید و بر اساس این تشخیص، عکس العمل خود را انتخاب می کنید. هر چند به نظر من همان تشخیص هم خودش نوعی انتخاب است. یعنی انتخاب می کنید که کدام مهم تر هستند.

بنابراین ما انتخاب می کنیم که شادزیستن را برگزینیم یا افسردگی و دلگیری را. انتخاب می کنیم که آرامش را برگزینیم تا نگرانی و تنش را.

در هر حال زندگی ما مجموعه ای از سختی ها و آسانی هاست و من نیز قصد این را ندارم که وجود مشکلات، ناملایمات و کمبودها را در زندگی انکار کنم اما حرفم این است که برای داشتن یک زندگی بهتر چاره ای نداریم جز این که انتخاب های بهتری داشته باشیم.

چرا ما می ترسیم؟(علت ترس ما چیست؟)

سمیه فرهانی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

تحقیقات ، نکات مهمی را برای توضیح اینکه چه عواملی باعث ایجاد ترس و وحشت اولیه یک شخص می شود را آشکار کرده است.

کلیدهایی که می تواند در وهله ی اول به دور کردن ترس از خود بسیار کمک کند .

زمانی که استرس به حد بحرانی خود می رسد.

مقدار کمی نگرانی می تواند ترس و وحشت شخص را برانگیزد.

در نتیجه پیشامدهایی همچون عصبی شدن و از کوره در رفتن را تجربه می کند. بعضی افراد ممکن است به طور ژنتیکی آمادگی پذیرش ترس را داشته باشند.

این اختلال گاهی در یک خانواده طوری روی می دهد که اگر یکی از دو قلوهای همسان دچار این اختلال باشد ، اختلال اینکه قل دیگر نیز دچار همین اختلال باشد دو تا سه بار بیشتر از دو قلوهای غیر همسان است که از لحاظ ژنتیکی کمتر به هم شبیه هستند.

هر چند که این یافته ها تاثیر عوامل محیطی را انکار نمی کنند، اما شدیدا بیانگر ارتباط چنین اختلالی با ژنتیک هستند. اختلال ترس محدودیت های جدی بر کیفیت زندگی بیمار تحمیل می کند.

آنها ممکن است دچار نگرانی همیشگی از امکان حملات بیشتر شوند و در تلاش برای دور کردن خود از چنین موقعیت هایی باشند. برای تشخیص این اختلال، بیماران نگران هستند که ممکن است یورش های دیگری در موقعیت های دست پاچه کننده، مکان هایی که باعث خجالت کشیدن آنها می شود(محیط عمومی مانند کلاس) ، جایی که راهی برای فرار نیست(مثل زمانی که پشت چراغ قرمز باید منتظر بمانند) و یا جایی که به سختی می توانند کمک پیدا کنند(برای مثال در جایی که امکانات پزشکی اولیه یافت نمی شود) . در موارد بسیار حاد ، بیماران ممکن است خانه گیر شوند.

موی سپید نه ، جان فدای مردم!

منوچهر حبیبی

زمین قدمت دیرینه دارد اما از زمان پیدایش انسان روی آن ، زمین زنده و دارای شخصیت شد و زمین در این جهان پهناور یکه تازی کرد ، زمین محور و زمان معنا یافت. با امدن و رفتن آدم ها با رخ دادن و رقم خوردن آنچه که آدم ها انجام دادند، تاریخ ساخته شد و از آن زمان تا امروز هر آنچه در این دنیاست وجود و هویت خودش را در گرو توجه انسان و گره خورده با سرنوشت انسان می بیند. انسانی که در راه رشد و تکامل گام برمی دارد و حالا حالاها باید پیش برود تا شاید روزی به ان جایگاه و عظمتی که لایق و سزاوارش است ، برسد. اما از آنجا که هیچ راهی هموار نیست و هیچ موفقیت واقعی و ارزشمند بدون تلاش حاصل نمی شود؛ راه انسان شدن و کسب معرفت آدم ها هم خالی از درد سر و مشکلات نیست. مشکلاتی که بسیاری از اوقات آدم ها سر راه آدم ها قرار می دهند.

یکی از این مشکلات و بهتر بگویم رفتارهای زشت و ناپسند تملق و چاپلوسی هاست که گهگاه اینجا و یا آنجا می شنویم و یا می بینیم و ای کاش برخی از افراد دست از این رفتار بر می‌داشتند و یا لااقل از خودشان مایه می گذاشتند تصور اینکه در هر مراسمی از جشن و عزا تا تودیع و معارفه برای خوشایند فرد یا مسئولی متوسل به چاپلوسی و تملق می شوند بسیار ناامید کننده و دردناک است شاید بسیاری از مردم تحمل برخی از رفتارها و حرکات زشت و زننده را بکنند اما کمتر کسی پیدا می شود که در مقابل تحقیر آدم ها سکوت کند چرا که تحقیر و کوچک شمردن مردم آفتی است که جامعه را بی هویت ، خوار و زبون می سازد و در چنین جامعه ای که حقیر شده باشد، نباید توقع شکوفایی و تعالی را داشت گاهی در این مجالس و محافل مردم روستا ، شهر یا شهرستان و استانی را مجری یا سخنرانی دانسته و یا ندانسته، خواسته و یا ناخواسته تحقیر می کنند. بدون شک اگر مسئولی سمتی را عهده دار می شود با این شناخت وارد عرصه کار زار می شود که باید در مقابل مردم و تقاضاهایشان منطقی یا غیر منطقی پاسخگو باشد. اگر جوان و پرانرژی است و تار مویی سپید در محاسن و سر ندارد باید بداند که اینجا و یا آنجا ، چه بخواهد و چه نخواهد ، اگر خودش را در مقابل مردم و مشکلاتشان مسئول می داند ، دیر یا زود سپیدی موی او را نیز در بر می گیرد تا نشان از تجربه و غم خواری اش باشد، تا او نیز بی‌نصیب از درد و ناملایمات روزگار نمانده باشد، اما هیچ دردی غیر قابل تحمل تر از تحقیر آدم ها نیست؛ آدم هایی که هر جا هستند زندگی را معنا می دهند. آیا هیچ معلم بی دانش آموز، هیچ پرستار بدون بیمار، هیچ فرمانده بدون سرباز، هیچ دانشگاه بدون دانشجو، هیچ امام جماعت بی‌نمازگزار و هیچ شهر بدون شهروند را سراغ دارید؟ اگر جایی، اگر فردی، اگر شخصیتی هست مطمئن باشید که او یا در خواب است و یا مرده است و او نیست. چرا که اولین نشان بودن کنار مردم بودن است. نه تنها زمان تولد که حتی تا آخرین لحظه که با این دنیا وداع می کنیم این مردم هستند که تا زمانی که به یاد دارند و کنار ما هستند آدم ها زنده اند پس این مردم را تحقیرنکنیم. به جای آنکه بگوییم که موی سیاه را مردم سپید می کنند بهتر است بگوییم که موی سیاه نه که جان را فدای مردم باید کرد . مردمی که با تقدیر و تشکر، مردمی که با حمایت و پشتیبانی شان ، مردمی که با حضور و وجودشان ، پایه های قدرت و افتخارند. پس مردم را تحقیر نکنیم. مردمی که در دورترین روستاها تا در بهترین نقاط شهرها زندگی می کنند. مردمی که از ساده ترین و پیش پا افتاده ترین تا حساس ترین حرفه و شغل را دارند تحقیر نکنیم. از مردمی که سواد خواندن و نوشتن ندارند تا نخبه‌های جامعه را تحقیر نکنیم . یک شهروند خوب و فهیم هم به جایگاه و مقام انسانی خویش و هم به مقام و منزلت دیگر همنوعان احترام می‌گذارد. یک محفل مردمی و یک بزرگداشت با شکوه بدون احترام گذاشتن به همه مردم و حضار نمی تواند به معنای واقعی در خور و شایسته مسئول و یا هر عزیزی باشد.

پس اگر روزی ، جایی و در جمعی قرار گرفتیم اولین وظیفه ای که داریم حفظ حرمت و کرامت انسان هایی است که دور تا دور ما را می گیرند. به ما عزت و هویت می دهند، به ما اهمیت و احترام می گذارند، به ما امید و جرات می‌دهند که در راه و مسیری که قرار گرفته ایم در پست و مقامی که می‌خواهیم خدمت کنیم موفق باشیم. پس تحقیر آدم ها را حتی با تحقیر خودمان نکنیم و همه را از شهری تا روستایی ، از دانشجو تا دانشمندان ، از زن تا مرد، از پیر تا جوان ، از هوادار تا مخالف را عزیز و گرامی بداریم که این اولین وظیفه ما و این اولین شرط آدم بودن هر یک از ماست و گرنه نباید خود را در جمع آدم ها و در راه انسان بودن دید و قلمداد کرد. پس آمدن ها را در حد و اندازه لیاقت ها و توانمندی ها ببینیم و رفتن ها را در حد و اندازه های خدمت و تلاش ها ارزیابی کنیم و گرنه خیر مقدم با تحقیر مردم یعنی نشان دادن راه جهنم ، راهی که لیاقت خائن نه خادم است پس همه موی سیاه و جان و عمر فدای خدمت به مردم! مردمی که غیر منطقی ترین آنان را نباید تحقیر کنیم.

بزرگترین مشکل ذهنی معمول در آمریکا چیست؟

مرجان آتشی شیرازی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

ممکن است پاسخ دهید افسردگی. اما اشتباه فکر می کنید. با توجه به آمار مراکز کنترل پیشگیری از بیماری، اختلال فکری و تشویش در حال حاضر در بالاترین سطح خود بوده به طوری که ۱۸ درصد از آمار بیماری مردم آمریکا را به خود اختصاص می دهد.

روزنامه نگار تیلر کلرک در کتاب جدید خود در مورد اعصاب با اشاره به بالاترین سطح تشویش می نویسد: امروزه دانش آموزان متوسط دبیرستانی همانقدر دچار استرس و نگرانی هستند که بیماران روانی دهه ی ۱۹۵۰ بودند و احتمال اینکه آمریکایی ها دچار چنین اختلالی شوند ۵ برابر بیشتر از نیجریه ای‌هایی است که گفته می شود دچار ترس و نگرانی بیشتری هستند. آقای کلرک وقت زیادی را به اندیشیدن به اینکه چگونه به یک جامعه نگران تبدیل شده‌ایم ، صرف نمی کند بلکه به آشکار ساختن معنای تشویش و اضطراب می پردازد که احتمالا مهم تر می نماید و راه های مقابله با این اضطراب را بیان می کند. به گفته ی آقای کلرک سه چیز باعث تخریب ذهن ما انسان ها می شود: اضطراب ، ترس و فشار روحی یا همان استرس. ترس در درجه اول با آمیگدالا (Amygdala) که همان حافظه ی احساسی مغز است ارتباط دارد. این مرکز مسئول ارزیابی میزان اهمیت تهدید های بالقوه محیطی بوده و عکس العمل های احساسی همچون یخ کردن و فرار کردن را بر می‌انگیزد. اضطراب بیشتر یک مشکل ذهنی است که در قسمت پیشین مغز اتفاق می افتد، محلی که در تدبیر و برنامه ریزی به ما کمک می کند. افراد مضطرب معمولا به خطراتی که ممکن است در آینده آنها را تهدید کند، از قبیل از دست دادن کار خویش و یا اختلال وقوع تصادف تمرکز می‌کنند. استرس به راحتی قابل تشخیص نیست اما به طور کلی بیانگر عکس العمل بدن انسان نسبت به احساس دستپاچگی می باشد و ممکن است با علائم احساسی و فیزیکی چون نگرانی، بدخلقی، افسردگی و یا خوردن بیش از حد آشکار شود.

تجربه ی چنین احساساتی عرصه زندگی را به انسان تنگ می کند، اما خوب این است که امکان غلبه بر چنین احساساتی وجود دارد. آقای کلرک داستان اشخاصی را بازگو می کند که تلاش کرده اند با تنش و اضطراب خود بجنگند به طور مثال وی می نویسد که پذیرفتن اینکه اتفاقات بد ممکن است رخ دهند و تلاش رویارویی با مشکلاتی که پیش رو است می تواند اضطراب را کاهش دهد.

منبع:Re:scientific American.com